

<http://dowran.ir/show.php?id=83828362>

مدرس: ما قدرت داریم رضاخان را عزل کنیم از هیچ چیز واهمه نداریم

سیدحسین مدرس از علما و نمایندگان برجسته، مبارز و ضداستبدادی مجلس شورای ملی ایران در قرن چهاردهم هجری است. وی در 1287 در سرایه اردستان به دنیا آمد. پدرش سیداسماعیل از سادات طباطبایی بود. در شش سالگی به همراه پدرش به قمشهر رفت و نزد پدربزرگش میرعبدالباقی درس خواند و پس از درگذشت میرعبدالباقی در شانزده سالگی برای ادامه تحصیلات به اصفهان رفت.

بعد از گذراندن مقدمات، به فراگیری دروس سطح پرداخت و در ضمن معقول را نزد میرزا جهانگیرخان قشقایی آموخت. دروس خارج فقه و اصول را نیز نزد استادانی چون شیخ مرتضی ریزی و آقا سیدمحمدباقر درجه‌ای خواند و سپس برای تکمیل تحصیلات خود در 1311 ق عازم نجف اشرف گردید و در مدرسه صدر ساکن شد. سیدحسین مدرس در طول دوران تحصیل در نجف روزهای پنجشنبه و جمعه کارگری می‌کرد و از آن راه امرار معاش می‌نمود. وی به مدت هفت سال از محضردرس آخوند خراسانی و سیدمحمدکاظم طباطبایی یزدی استفاده کرد و به درجه اجتهاد نایل شد و در 1324 ق، در سی و هفت سالگی از راه اهواز و بختیاری، به اصفهان وارد شد و در آن شهر در منزلی محقر سکونت گزید.

مدرس به زودی در میان مردم اصفهان مشهور گردید. بزرگترین عامل اشتها وی، ساده‌زیستی، صراحت کلام و مبارزه آشتی‌ناپذیر وی با متنفذان و مالکان بزرگ اصفهان بود که همواره منافع خود را بر همه چیز ترجیح می‌دادند. او در جریان جنبش مشروطیت به حمایت از آن برخاست و در دوران استبداد صغیر با کمک حاج‌آقا نورالله اصفهانی، انجمن مخفی بر ضد مستبدان را تشکیل داد و با مشروطه‌خواهان بختیاری مخفیانه در تماس بود و همکاری داشت با دعوت و همکاری مدرس، نیروهای مشروطه‌خواه بختیاری به رهبری صمصام‌السلطنه، قوای دولتی را در اصفهان شکست دادند و حکومت آن شهر را در دست خود گرفتند و به عنوان غرامت خسارات خود، درصد گرفتن مالیات از مردم برآمدند که این امر با انتقاد و اعتراض شدید مدرس مواجه شد. صمصام‌السلطنه نیز وی را دستگیر و تبعید نمود اما به خاطر اعتراض علما و مردم او را به شهر بازگرداند و در وضع مالیات تجدید نظر نمود، اما آنان همچنان توطئه می‌کردند و دوبار به او سوءقصد نمودند که مدرس از آنها جان سالم به در برد.

همزمان با تشکیل دوره دوم مجلس شورای ملی، مدرس از سوی آخوند خراسانی و شیخ‌عبدالله مازندرانی - مطابق اصل دوم متمم قانون اساسی - به عنوان یکی از مجتهدان طراز اول به مجلس شورای ملی معرفی گردید و از سوی مجلس نیز پذیرفته شد و به ناچار اصفهان را به قصد تهران ترک گفت. در ذیحجه 1329 ق دولت روسیه تزاری به بهانه‌ی حضور شوستر امریکایی - که امور مالی کشور را بر عهده داشت - به دولت ایران اولتیماتوم داد و متعاقب آن، قشون روس وارد بندر انزلی شد و تا فروزین پیشروی کرد، گرچه دولت این اولتیماتوم را پذیرفت لکن مجلس به شدت با آن مخالفت کرد.

در رمضان 1332 ق که جنگ جهانی اول شروع شد، دولت ایران رسماً اعلام بی‌طرفی کرد اما قوای روسیه، انگلیس و عثمانی، بدون توجه به این بی‌طرفی وارد کشور شدند و به زد و خورد با یکدیگر پرداختند. در محرم 1334 ق بیست و هفت نفر از نمایندگان مجلس و گروهی از رجال سیاسی و مردم عادی به منظور مقابله با تجاوزات روس و انگلیس به ایران، به طرف قم حرکت کردند و در آن شهر «کمیته‌ی دفاع ملی» را تشکیل دادند و یک هیأت چهارنفری را برای اداره امور برگزیدند که مدرس یکی از آنان بود. قوای روس، مهاجران را تعقیب کرد و آنان ناگزیر به غرب کشور رفته و از راه کرمانشاه، کرد و قصر شیرین خود را به اسلامبول رساندند. در همه مسیرهای داخل ایران، نیروهای روس مهاجران را تعقیب می‌کردند و زد و خوردهایی نیز میان آنان در می‌گرفت. مهاجران در تبعید، دولتی به ریاست نظام‌السلطنه تشکیل دادند که در آن مدرس، وزیر عدلیه و اوقاف بود. مدرس در اسلامبول، در مدرسه ایرانیان آن شهر به تدریس پرداخت و اعضای دولت در تبعید نیز با سلطان عثمانی ملاقات کردند. در شعبان 1336 ق و با پایان یافتن جنگ جهانی اول، مدرس به همراه دیگر مهاجران به تهران بازگشت و در مدرسه دینی سپهسالار - که نیابت تولیت آن را داشت - به تدریس پرداخت و در نظام اداری و آموزشی آن، تحولی به وجود آورد.

در ذی‌قعدة 1337 ق، وثوق‌الدوله قرارداد ننگین 1919 را با انگلستان منعقد ساخت که براساس آن اختیار امور مالی و نظامی دولت ایران در دست مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت. وثوق‌الدوله تصمیم داشت تا این قرارداد را در مجلس به وسیله‌ی طرفداران و دست‌نشانندگان خود به تصویب برساند اما بر اثر مخالفت‌های مدرس در مجلس و افکار عمومی، مجلس قرارداد مذکور را رد کرد و وثوق‌الدوله به ناچار از کار برکنار گردید.

پس از کودتای سوم اسفند 1299 که توسط رضاخان و سیدضیاءالدین طباطبایی صورت گرفت، بسیاری از آزادیخواهان دستگیر شدند که از جمله‌ی آنان مدرس بود که به قزوین تبعید و در آنجا زندانی گردید. وی بیش از سه ماه در حبس بود و پس از عزل سیدضیاء آزاد شد.

مدرس در انتخابات دوره چهارم مجلس شورای ملی که در 1339 ق برگزار گردید، به نمایندگی مردم تهران انتخاب شد و در رأی‌گیری میان نمایندگان به نایب ریسی مجلس نیز رسید. وی در آغاز این دوره با تصویب اعتبارنامه نمایندگان موافق قرارداد 1919 و همکاری وثوق‌الدوله مخالفت کرد و مانع تصویب اعتبارنامه آنان شد. مدرس در این دوره از رضاخان، سردار سپه، عامل کودتا که پست وزارت جنگ را داشت و پایه‌های دیکتاتوری خود را مستحکم می‌کرد به شدت انتقاد نمود و گفت: «عجالتاً امنیت در دست کسی است که اغلب ماه‌ها خوشوقت نیستیم. شما مگر ضعف نفس دارید که این حرف‌ها را می‌زنید و در پرده سخن می‌گویید؟ ما [نمایندگان] بر هر کس قدرت داریم. از رضاخان هم هیچ ترس و واهمه نداریم. ما قدرت داریم پادشاه را عزل کنیم، رئیس‌الوزرا را بیاوریم سؤال کنیم، استیضاح کنیم، عزلش کنیم و همچنین رضاخان را استیضاح کنیم، عزل کنیم. می‌روند در خانه‌شان می‌نشینند. ... قدرتی که مجلس دارد هیچ چیز نمی‌تواند در مقابلش بایستد»

مدرس با دولت مستوفی‌الممالک به دلیل عدم قاطعیت کافی او، نقص برنامه‌هایش و وجود رضاخان در پست وزارت جنگ مخالفت کرد و در خرداد 1302 دولت مستوفی را استیضاح نمود.

مدرس در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی که در اواخر 1302 برگزار شد، علیرغم اعمال نفوذ نظامیان و مأموران شهربانی، به نمایندگی مردم تهران انتخاب گردید و از طرفی رضاخان به فرمان احمدشاه به نخست‌وزیری منصوب شد.

طرفداران رضاخان در داخل و خارج برای برچیدن رژیم قاجار و روی کار آمدن رضاخان، زمزمه ایجاد جمهوری در کشور را سردادند. مدرس که به نیت اصلی رضاخان و طرفدارانش پی برده بود با تغییر رژیم به مخالفت برخاست، اما همچنان نمایندگان هوادار رضاخان بر آن امر اصرار داشتند و به منظور خاموش ساختن و عقب نشانیدن مدرس، یکی از نمایندگان به او سیلی زد. خبر سیلی خوردن مدرس به بیرون از مجلس نیز کشیده شد و بلافاصله بازار تهران به عنوان اعتراض بسته شد و گروه وسیعی از مردم و روحانیون به تظاهرات پرداختند.

در 2 فروردین 1303 تظاهرات دیگری در طرفداری از مدرس و مخالفت با جمهوری در اطراف مجلس شورای ملی برپا شد. رضاخان که مخالفت شدید مدرس و نگرانی و اعتراض بسیاری از علما را از ایجاد جمهوری مشاهده کرد طی اعلامیه‌ای در فروردین آن سال، انصراف خود را از ایجاد جمهوری اعلام کرد، و برای اطمینان دادن به علما به قم رفت. و با علمای آنجا دیدار نمود.

مدرس که در مجلس در اقلیت قرار داشت از هر فرصت جهت افشای شخصیت دیکتاتوری رضاخان استفاده و مخالفان مدرس نیز از ایراد نطق وی در مجلس جلوگیری می‌کردند. سرانجام در روز 7 مرداد 1303، مدرس به همراه شش تن دیگر از نمایندگان مخالف، رضاخان رئیس‌الوزراء را به دلیل سوء سیاست داخلی و خارجی، قیام و اقدام بر ضد قانون اساسی و حکومت مشروطه استیضاح نمودند.

رضاخان با تهدید و تطمیع و تزویر، همه را به همکاری و یا سکوت و انفعال کشانده بود و دیگر امکان موفقیت برای مدرس نمانده بود. مدرس این نکته را به خوبی دریافته بود و در پاسخ این سؤال که آیا از این پس در مبارزه‌ی خود امید موفقیت دارد، گفت: «من در این کشمکش، چشم از حیات پوشیده و از مرگ باک ندارم. آرزو دارم اگر خونم بریزد، فایده‌ای در حصول آزادی داشته باشد. من تنها، از دستگاه سردار سپه نمی‌ترسم، اما او با تمام قدرت و جلال، سلطنتش از من می‌ترسد».

در دوره ششم مجلس با وجود آنکه تحت نظر کامل رضاخان و دخالت صریح نظامیان در سراسر کشور برگزار شد بار دیگر مدرس و تعداد دیگری از نمایندگان مستقل و مخالف رضاخان به مجلس راه یافتند. اندکی بعد به اشاره رضاخان، مدرس در 7 آبان 1305 مورد سوء قصد قرار گرفت اما به نحو معجزه‌آسایی نجات یافت و مدرس آن اقدام را تلویحاً به تحریک رضاخان دانست. او به مدت دو ماه بستری بود و در دی ماه آن سال در مجلس شرکت نمود. در آبان 1306، حاج‌آقا نورالله اصفهانی، عالم مجاهد و متنفذ اصفهان همراه عده‌ای روحانیون آن شهر در اعتراض به برخی از برنامه‌ها و اقدامات رضاخان به قم مهاجرت کرد و از علمای سراسر کشور خواست تا به منظور اعلام همدردی و اعتراض به رضاخان به قم مهاجرت کنند. مدرس نیز طی تلگرافی که به حاج‌آقا نورالله مخابره نمود اقدام آنان را تأیید و اظهار همدردی و همکاری نمود.

ر انتخابات دوره هفتم که بار دیگر تحت نظارت شدید مأموران نظامی برگزار شد، اعلام گردید که مدرس حتی يك رأی نیز نیاورده است و او با اشاره به تقلب وسیع در انتخابات به طنز گفت که لااقل يك رأی را که به خودم دادم می‌خونید! مدرس که امکان ورود به مجلس را از دست داده بود، دیگر امکانی برای ابراز مخالفت نداشت و از مصونیت پارلمانی نیز برخوردار نبود. رضاخان که مترصد چنین فرصتی بود دستور دستگیری او را صادر کرد. رئیس شهربانی وقت و چند تن دیگر از افسران و درجه‌داران در نیمه شب 16 مهر 1307 به منزل وی یورش برده و او را مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند و سپس به اتومبیلی منتقل کرده و بدون درنگ به یکی از روستاهای اطراف مشهد و

سپس به شهر كوچك و دورافتاده كويري خواف تبديد نمودند. وي به مدت نه سال در آنجا تحت نظر شديد مأموران امنيتي قرار داشت و ممنوع الملاقات بود. در آبان ماه 1316، مدرس به دستور رضاخان به كاشمر انتقال يافت و در روز 10 آذر 1316 توسط چند تن از مأموران رژيم به شهادت رسيد

مدرس، مردی پرهیزگار، شجاع، عالم و وارسته بود و در بیان حقایق از هیچ کس پروا نداشت. امام خمینی(ره) در بیانات خود مدرس را به دلیل صفات مذکور بیش از هر عالم دیگر می ستود و او نقش عمده ای در تکوین شخصیت سیاسی امام داشت. اوراقی که از دست نوشته های او باقی مانده گواه آن است که وی آثاری در زمینه فقه و اصول و تفسیر قرآن نیز داشته که به دلیل غارت منزلش و انتقال کتاب ها و دست نوشته هایش به شهربانی، اثری از آنها بر جای نمانده است

علمای مجاهد، محمدحسن رجبی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی: **منبع**

این مطلب تاکنون 2215 بار نمایش داده شده است